

متن پرسش

سلام علیکم: استاد عزیز در این یک ماه اخیر چند اتفاق برای بنده افتاد که باعث شد از چند زاویه و حیثیت درک کنم که وجودی که برای خودم فرض می کردم موهوم بوده و وجود خاصی ندارم و فقر وجودی ای را که در فلسفه خوانده بودم درک کردم و این بعد از این بود که در تحیر بسیار شدیدی از خود بودم و با سوالات عجیب و بسیاری درباره ی خود درگیر بودم با این که در پیام مجال توضیح زیاد نیست ولی عقیده دارم حالا که نیستم، برای بودن باید به چیزی وصل شوم تا حالا که نیستم کس دیگری شوم و برای عمل در عالم هستی مطابق با خواست کسی که هست پیش بروم ولی راه را نمی دانم. پیش از این از دعای کمیل بسیار استفاده نموده ام ولی در تمامی لحظات نمی توان به وسیله این دعا هستی شویم چه می شود کرد تا لحظه ای غافل نبود؟ * این احساس عدمیت مواقعی حضوری و مواقعی به صورت استدلال کردن از دریافت های شخصی بود * چون تمام هدف هایی که داشته ام برای خود موهوم بوده و الان دیگر آن خود را قبول ندارم تمام اهداف و آینده بینی هایم هم از بین رفته. متشکر و ملتمس دعا هستم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: در این مورد خوب است سری به بحث «با دعا در آغوش خدا» جلسه ی ۶ و ۷ بر روی بِنرِ سایت هست بزنید. موفق باشید